



Munich Personal RePEc Archive

Moral Foundations of Money Production

Firouzi Naeim, Peyman

East Carolina University, University of Tehran

March 2010

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/45770/>

MPRA Paper No. 45770, posted 03 Apr 2013 05:04 UTC

اخلاقیات در چاپ پول

(از منظر اقتصاد اتریشی)

پیمان فیروزی نعیم

دانشگاه تهران - دانشکده اقتصاد

(بهمن 1388)

مقدمه:

اخلاق، پایه و مبنای اقتصاد و از جمله‌ی علمی است که به دلیل ارزشی بودن گزاره‌های آن دارای پیچیدگی‌هایی است که دیگر علوم از ورود به آن پرهیز می‌کنند. اقتصاد امروزی نیز جدای از این علوم نیست. مخصوصاً با روند اثباتی حاکم و مطلوب چنین پنداشته می‌شود که اخلاقیات و گزاره‌های اخلاقی می‌توانند علم اقتصاد را با مشکلاتی روبرو سازند. در این میان اقتصاد اتریشی از جمله‌ی پایبندترین مکاتب اقتصادی به رویه‌ی اثباتی در اقتصاد محسوب می‌شود و جالب این‌که متفکران این مکتب بیش از دیگر اندیشمندان اقتصادی به ضرورت اخلاق در اقتصاد اشاره دارند. از آن میان می‌توان به‌خصوص به "ماری رابارد" و "هانس هرمان هوپه" اشاره نمود. از طرفی چاپ پول به‌عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث اقتصادی مدت‌هاست که باعث شده تا اقتصاددانان جوهر زیادی را صرف نوشتن و بازنوشتن درباره‌ی آن بنمایند. ما سعی داریم این سه مسیر را در یک نقطه گرد آورده و به بررسی موضوع پردازیم. اخلاق، چاپ پول و اقتصاد اتریشی. در طول گفتار کمتر از اقتصاد اتریشی به‌صراحت سخن به میان می‌آوریم و سعی می‌کنیم تنها آن را در روش به‌کار بگیریم. در ضمن بررسی ما پژوهشی تاریخی خواهد بود. به این معنی که سعی می‌کنیم با بررسی ریشه‌های تاریخی به ساده‌سازی مسیله‌ی مدرن چاپ پول پردازیم.

تاریخچه‌ی عرضه‌ی پول:

پول به‌عنوان کالایی که واسطه‌ی مبادله بوده سال‌هاست که دارای جایگاهی مشخص در تاریخ بشر می‌باشد. موضوعات مورد بحث در این مقاله اگرچه امروزه تغییر شکل داده باشند ولی همواره در طول تاریخ پولی بشر ردپایی عمیق از خود بر جای نهاده‌اند. عرضه‌ی پول در گذشته و از همان ابتدای شکل‌گیری پول انجام می‌گرفته. البته قبل از شکل‌گیری دولت‌های محلی و منطقه‌ای (نه به مفهوم دولت-ملت امروزی) کنترل عرضه‌ی پول متمرکز نبوده است. جامعه‌ای را فرض می‌کنیم که بی حضور دولت (حداقل در امر عرضه‌ی پول) و با استفاده از مکانیزم‌های بازار آزاد اداره می‌شود. سوال این است: عرضه‌ی پول (مثلا سکه از نوع طلا) در این جامعه، تحت تاثیر چه عواملی است؟ بیایید به بررسی شرایط پردازیم. در چنین جامعه‌ای وقتی نیاز به پول افزایش یابد (تقاضا برای پول زیاد شود) خودبخود قیمت نسبی پول در برابر دیگر اقسام و کالاها افزایش می‌یابد. از آنجایی که قیمت پول همان پول بوده و به‌صورت اسمی تغییر نمی‌کند (می‌توانیم قیمت پول را همی‌شه برابر با یک بدانیم) این افزایش قیمت به‌شکل کاهش قیمت سایر کالاها دیده می‌شود. این یعنی اینکه فرد با پول مشخص حالا می‌تواند مقدار بیشتری کالا و خدمات را از بازار تهیه نماید. در گذشته همین امر موجب فعالیت دو مجرای عرضه‌ی پول می‌گشته:

1. عرضه‌ی پول از طریق تبدیل طلای زینتی به طلای معاملات، و
2. عرضه‌ی پول از طریق کاوش‌های جدید در معادن طلا.

توضیح این‌که در صورت کاهش قیمت کالاها برای فرد به‌صرفه خواهد بود تا طلایی را که برای مصارف زینتی مورد استفاده قرار می‌داده ذوب نموده و در معامله به‌کار گیرد. زیرا حالا گویی قیمت زیور آلات افزایش یافته باشد، همین امر موجب می‌شود تا با توجه به دو اثر جانشینی و جبرانی مصرف دیگر کالاها افزایش یابد (دقت شود که فرد هم عرضه‌کننده و هم متقاضی زیور آلات است). پس از این طریق عرضه‌ی پول افزایش می‌یابد. درخصوص عرضه‌ی پول از طریق کاوش‌های جدید در معادن طلا و به‌دنبال آن افزایش عرضه‌ی طلا به بازار نیز می‌توان گفت با کاهش قیمت دیگر کالاها از جمله کارگران معدن فعالیت‌های استخراج رونق یافته و همین امر باعث می‌شود تا طلای بیشتری به بازار عرضه شود. با افزایش عرضه‌ی طلا از این دو مجرا به‌مرور قیمت طلا کاهش می‌یابد (قیمت دیگر کالاها افزایش می‌یابد) و نهایتاً تعادل در بازار برقرار می‌شود. در واقع شاهد این موضوع هستیم که نوعی تمایل به تعادل حول قدرت خرید خاصی برای طلا وجود دارد و حرکات بازار به‌گونه‌ای

است تا قدرت خرید در حد معینی باقی بماند. ولی مجاری عرضه‌ی پول تنها همین دو مورد نبوده‌اند. بلکه مورد دیگری نیز همواره حضور داشته:

3. عرضه‌ی پول از طریق تقلیل ارزش سکه‌ها¹

در این مورد نیاز به ذکر یک مقدمه داریم. در جامعه‌ی فرضی که پیشتر در نظر داشتیم طلا به‌عنوان وسیله‌ی مبادله مورد استفاده بوده ولی لزومی نداشته که این استفاده از طریق سکه انجام پذیرد. در واقع ضرب سکه نوعی نوآوری بوده که بعدها وارد مسیله گشته. بعد از رواج طلا به‌عنوان نوعی پول مشاغلی ایجاد شده‌اند که کار آن‌ها استاندارد کردن مقادیر طلا بوده تا در معاملات راحت‌تر بتوان از آن استفاده نمود. در واقع افراد دیگر نیاز نداشته‌اند که در هر معامله به وزن نمودن مقدار طلا و سنجش آلیاژ آن بپردازند. بنگاه‌هایی به استاندارد نمودن مقادیر و آلیاژها می‌پرداخته‌اند به‌نحوی که هر یک از طریق جلب اعتماد عمومی سعی در رواج سکه‌ی استاندارد خود داشته‌اند. رقابت در میان این بنگاه‌ها باعث می‌شده تا هر کدام مراقبت کافی از سکه‌های ضرب شده توسط خود به‌عمل آورند تا سکه‌ها قبل نشوند یا آلیاژ و وزن آن‌ها دچار تغییر نشود. باید انتظار داشت که ارزش سکه از ارزش همان مقدار طلا بیشتر بوده باشد. زیرا بنگاه با ضرب سکه خدماتی را به عموم عرضه می‌داشته که خدمات مذکور قیمت داشته‌اند. با ذکر این مقدمه خاطرنشان می‌کنیم که بنگاه‌ها بعد از جلب رضایت عمومی دچار این وسوسه می‌شده‌اند که با قلب سکه‌ی خود به تقلیل ارزش آن بپردازند. آن‌ها با جایگزین نمودن آلیاژهای کم‌ارزش‌تر یا نوشتن مقادیر بیشتر بر روی سکه (نسبت به ارزش واقعی آن) به توسعه‌ی پول می‌پرداخته‌اند. همان‌طور که می‌بینیم این امر می‌تواند به‌عنوان یکی از مجاری خلق پول تلقی شود. می‌توان گفت این سومین روش عرضه‌ی پول با دیگر روش‌ها و مکانیزم‌ها دارای تفاوت ماهوی است. اول این که دو مکانیزم قبلی تنها بعد از ازدیاد قدرت خرید پول فعال می‌شدند و تنها تا آن‌جا ادامه می‌یافتند که قدرت خرید به حالت اولیه بازگردد ولی این مکانیزم اخیر فعالیت مداومت داشته و تنها در جهت کاهش قدرت خرید حرکت می‌کند. باید در این‌جا به چرخه یا زنجیره‌ی تورم اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم.

چرخه‌ی تورم:

چرخه یا زنجیره‌ی تورم به مکانیزمی گفته می‌شود که طی آن فردی شروع به تقلیل ارزش پول می‌نماید و دیگر افراد نیز زنجیروار از وی تبعیت می‌کنند. دلیل ساده است. در زنجیره‌ی مذکور همیشه آغازگر چرخه سود می‌برد. زیرا وی با تقلیل ارزش سکه در زمانی که قدرت خرید سکه زیاد است در واقع ثروت خود را افزایش می‌دهد و به‌مرور که دیگر افراد با معامله با وی وارد این زنجیره می‌شوند

¹ Debasement

قدرت خرید پول کاهش می‌یابد. پس افراد برای سود بردن در این بازی که انگیزه برای آغاز آن محیاست تعجیل می‌کنند. زیرا اگر در انتهای زنجیره باشند پول آن‌ها بی‌ارزش شده و زیان می‌بینند.

حال می‌توان دید که تقلیل ارزش پول با اهداف سود جویانه شکل می‌یابد. با توجه به آن چه آورده شد دو مجرای اول به‌عنوان واکنش طبیعی بازار بوده و هیچ قضاوت اخلاقی‌ای در ارتباط با آن‌ها وجود ندارد. ولی مورد سوم چگونه؟ در این مورد بعدتر و در بحث فعل اخلاقی بیشتر بحث می‌کنیم. با گذشت زمان و با شکل‌گیری دولت‌های محلی وظیفه‌ی ضرب سکه (اختیار ضرب آن) در انحصار مالکان محلی و منطقه‌ای قرار گرفت. و این بار پدیده‌ی انحصار نیز وارد ماجرا گشت. در مرحله‌ی بعدی و با شکل‌گیری بانک‌داری ابتدا شاهد بانک‌داری با پشتبانه‌ی صددرصد می‌باشیم. این نوع بانک‌داری تنها به‌منظور سهولت در معامله و با صدور حواله برای بازرگانانی که قصد مسافرت در مسیرهای پرخطر داشتند شروع شد. ولی به‌مرور بانک‌داران به این امر پی بردند که:

اولاً) حواله‌ها به خودی خود دارای ارزش هستند،

ثانیاً) همه‌ی بازرگانان یکباره برای وصول حواله‌های خود به بانک مراجعه نمی‌کنند.

این دو موضوع بانک‌داران را به این فکر انداخت که می‌توانند بخشی از ذخایر (سپرده‌ها) را برای کسب سود وام دهند. این چنین بود که بانک‌داری با ذخیره‌ی جزئی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. بانک‌داری با ذخیره‌ی جزئی^۲ عیناً مانند تقلیل ارزش پول عمل می‌نماید. در این‌جا نیز شاهد آنیم که در ابتدا قرار بوده حواله‌ها با ذخیره‌ای صددرصدی پوشش داده شوند ولی به مرور با چاپ حواله‌های بدون پشتبانه‌ی کامل در واقع شاهد قلب حواله‌ها می‌باشیم. تفاوتی که مطرح است تنها در سهولت قلب حواله توسط بانک‌دار می‌باشد. لازم به‌ذکر است که همان‌طور که در مورد تقلیل ارزش سکه‌ها با آشکار شدن این امر نزد مردم، اعتبار ضراب سکه‌ها به خطر افتاده و اعتبار وی مخدوش می‌گشته در مورد بانک‌داری با ذخیره‌ی جزئی نیز شاهد سقوط بسیاری از بانک‌های این‌چنینی در طول تاریخ بانک‌داری می‌باشیم. زمانی که تمامی افراد یک‌باره برای نقد نمودن حواله‌های خود به بانک مراجعه کنند بانک با ذخیره‌ی جزئی نمی‌تواند پاسخ‌گوی تقاضای افراد باشد. در واقع در سیستم بانک‌داری با ذخیره‌ی جزئی حواله نسبت به پول نقد دارای ریسک می‌باشد. در این‌جا از ورود به این بحث خودداری می‌کنیم زیرا تاثیری در نتیجه‌گیری ما نخواهد داشت.

در ادامه می‌بینیم که درست همان‌طور که دولت‌ها امتیاز تقلیل ارزش سکه را در انحصار خود گرفتند، چاپ حواله‌ها را نیز در انحصار در آوردند و این همان چیزی است که امروزه به‌صورت عملکرد بانک‌های مرکزی

² Fractional Reserves Banking

می‌شناسیم. پس با مرور تاریخچه‌ی عرضه‌ی پول می‌توانیم بگوییم آن‌چه در گذشته تقلیل ارزش پول نامیده می‌شده و به‌صورت مخفیانه صورت می‌پذیرفته امروزه توسط بانک‌های مرکزی به‌صورت افزایش عرضه‌ی پول تغییر شکل داده. ما با بررسی بنیان‌های اخلاقی هر کدام از این‌ها می‌توانیم به نتایج مشابه برای مورد دیگر دست یابیم.

اخلاقیات:

در گفتگو از اخلاق باید اشاره نمود که منظور ما اخلاق به معنای سلوک نیست. بلکه منظور از آن همانا فعل اخلاقی می‌باشد. سوال ما معطوف به چیستی فعل اخلاقی بوده و به خلق و خوی نمی‌پردازیم. برای اخلاق می‌توان زمینه و مبنای دینی، عرفی و عقلی قایل بود. از منظر دین اخلاقیات یا فعل اخلاقی دارای دامنه‌ی وسیعی بوده و نهایتاً این که "دستوری" قلمداد می‌شود. عرف و عقل از زمینه‌های نسبتاً مشترکی بهره می‌برند و شاید بتوان گفت عرف، عقل انباشته شده است. جهت‌گیری مقاله کاوش در اخلاق نیست بلکه ترجیح بر استفاده از یافته‌های اخلاقیات می‌باشد. اگرچه شاید نتوانیم فعل اخلاقی را به‌درستی تعبیر و تفسیر کنیم ولی می‌توانیم فعل غیراخلاقی را به‌وضوح بازشناسیم. یکی از موارد ظهور فعل غیراخلاقی، دروغ‌گویی می‌باشد. این امر را می‌توان در اخلاق با زمینه‌ی مذهب، هم در اسلام، هم در مسیحیت و هم در یهود مشاهده نمود. در مورد اخلاقیات با زمینه‌ی عقلی-عرفی اگرچه اثبات دروغ به‌عنوان امر غیر اخلاقی ما را برای نتیجه‌گیری آماده می‌کند و ممکن است بدیهی به‌نظر برسد ولی برای پیشبرد بحثی نسبتاً جامع نیاز به بررسی بهتری در علم اخلاق داریم. در این‌جا به معرفی دو مورد از نظریات اخلاقی می‌پردازیم:

1. خردگرایی اخلاقی

2. فایده‌گرایی^۳ و پیامدگرایی^۴ اخلاقی

در این مقاله این دو مفهوم را روبروی یکدیگر دانسته و فرض نموده‌ایم که این دو تمامی حوزه‌ی اخلاق را پوشش می‌دهند. در واقع با پیروی از یکی از این دو اصل می‌توانیم به پاسخی صریح در مورد اخلاقی بودن یا نبودن یک فعل دست یابیم. البته می‌دانیم که این دو اصل می‌توانند نتایج متضاد تولید کنند. ولی اگر بتوانیم

³ Utilitarianism

⁴ Consequentialism

به نحوی نشان دهیم که عملی هم در حوزه خردگرایی اخلاقی و هم در حوزه پیامدگرایی اخلاقی غیر اخلاقی است، منطقی است که بگوییم عمل مذکور غیر اخلاقی می‌باشد.

"خردگرایی معتقد است که ما می‌توانیم با استفاده از استدلال‌های منطقی و انواع استنتاج‌های مشابه درباره‌ی جهان یا درباره‌ی اصول اخلاقی به یقین برسیم"⁵. در خردگرایی اخلاقی ما با فرض وجود اصول موضوعه سعی در استنتاج و قضاوت در مورد اخلاقی بودن یا نبودن یک موقعیت واقعی یا خیالی، بر مبنای اصول مذکور، داریم. در این مورد یکی از اصول بنیادین اخلاق که به اصل بی‌طرفی⁶ شهرت دارد بیان می‌کند که:

"آنچه برای یک شخص درست است، برای همه‌ی اشخاصی که در همان موقعیت قرار دارند نیز درست است"

نامنصفانه بودن رفتار نابرابر را به‌عنوان مورد خاصی از این اصل می‌توان انگاشت. بر اساس اصل مثلاً نمی‌توان مدعی شد دروغ‌گویی برای من صحیح است ولی اگر دیگران دروغ بگویند این امر غیر اخلاقی است. نظام‌های اخلاقی متفاوت این اصل را به رسمیت می‌شناسند زیرا اغلب آن‌ها به قاعده‌ی طلایی اخلاق پایبند هستند:

"با دیگران چنان رفتار کن که می‌خواهی با تو آن‌گونه رفتار کنند."

حالا به این چهار گفتار از چهار زمینه‌ی گوناگون توجه می‌کنیم:

کونفوسیوس: "آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند."

عیسی مسیح: "پس هر کاری را که می‌خواهی آدمیان در مورد تو انجام دهند، تو هم در مورد آنان انجام بده، زیرا که این قانون پیامبران است." (متی 7:12)

تامس هابز (1679-1588): هرگاه انسان مشتاقانه بخواهد از آزادی بیش از حد در برابر دیگران برخوردار باشد، در جایی که دیگران نیز چنین اشتیاقی دارند، پس جایز می‌داند که دیگران هم در برابر او آزادی بیش از حد داشته باشند، این است آن قانونی که در انجیل بیان شده است: آنچه می‌خواهی دیگران با تو کنند، پس تو هم با آنان همان کم.

⁵ فلسفه در عمل، ادم مورتون، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی. صفحه‌ی 127

⁶ Impartiality Principle

سامویل کلارک (1675-1729): پس با هر انسانی بدانگونه رفتار کنیم که در احوال مشابه منطقی بتوانیم انتظار داشته باشیم که او هم با ما همانگونه رفتار کند، و به طور کلی ما، بر اساس حسن نیتی عام، می‌کوشیم که موجبات رفاه و خوشبختی همه‌ی انسان‌ها را فراهم کنیم.

دو مورد اول بیانات مذهبی بوده (یکی از مذاهب ابراهیمی) و دو مورد آخر از بیانات متفکرانی است که سعی در ارایه‌ی اخلاقی با زمینه‌ی عقلی دارند به‌نحوی که کلارک سعی دارد اخلاق را مانند ریاضیات در نظر گرفته و از اصول اخلاقی بنیادین قوانین پیچیده‌تر را استنتاج کند. بر اساس تمامی این جملات دروغ‌گویی عملی خلاف اخلاق محسوب می‌شود (با فرض این که فرد انتظار دارد باقی انسان‌ها راست بگویند). پس هم در اخلاق با پایه‌ی مذهبی و هم در اخلاق با زمینه‌ی عقلی و از دیدگاه خردگرایی دروغ امری خلاف اخلاق می‌باشد.

ولی دروغ (و از اساس، هر عملی) در پیامدگرایی اخلاقی تنها با تکیه بر نتایج آن قابل سنجش اخلاقی خواهد بود. پس هدف ما در این مقاله این است که نشان دهیم اولا عرضه‌ی پول در خود عنصر دروغ را به‌همراه دارد و در ثانی نشان دهیم این امر دارای فایده نیست. اگر به این امر موفق شویم اخلاقی نبودن عرضه‌ی پول را نشان داده‌ایم.

اخلاق و عرضه‌ی پول

در مورد تقلیل ارزش سکه به‌وضوح مشاهده می‌کنیم که عنصر دروغ در ماجرا دخیل است. فردی که ارزش سکه را تقلیل می‌دهد و سپس اقدام به معامله با دیگر افراد می‌کند به آن‌ها این آگاهی را نمی‌دهد که ارزش سکه‌ها تقلیل یافته. پس در معامله دروغ می‌گوید. از طرفی اگرچه خود سود می‌برد ولی دیگری زیان می‌بیند. پس از دید پیامد نیز این امر تنها توزیع را تغییر می‌دهد و بازی‌ای با مجموع صفر تلقی می‌شود. پس به‌سادگی می‌توان نتیجه گرفت که تقلیل ارزش سکه‌ها در گذشته غیر اخلاقی بوده و در صورت فاش شدن نیز مجازات به‌همراه داشته و به همین سبب هم مخفیانه انجام می‌گرفته.

در مورد اوراق بانکی با ذخیره‌ی جزئی باید گفت که این حواله‌ها به این شرط به مشتری داده می‌شده‌اند (در ازای سپرده) که در هر زمان که فرد به بانک برای وصول حواله مراجعه نماید بالفور مبلغ مورد نظر را باز پس بگیرد. در سیستم ذخیره‌ی جزئی می‌دانیم که این امر برای تمامی مشتریان مقدور نیست. این موضوعی است که بانک‌دار از آن اطلاع کامل دارد. اگر قرار باشد این موضوع که امکان دارد پول سپرده‌گذار نقد نشود به اطلاع سپرده‌گذار برسد طبیعی است که وی طلب بهره (جایزه) نماید (وی پول خود را درگیر ریسک می‌نماید). و دلیلی

نداریم که این جایزه از آن‌چه بانک برای وام‌دهی به افراد طلب می‌کند تفاوت زیادی داشته باشد. در واقع فرد می‌تواند پول خود را وام داده و بهره دریافت نماید یا این پول را به بانک بسپارد تا بانک بخشی از آن را وام داده و بهره‌ی همان بخش را به وی بازگرداند. ولی در عمل این امر چیزی نیست که به وقوع می‌پیوندد. بانک‌ها داعیه‌ی این را دارند که پول را کاملاً باز می‌گردانند و بنابر این بهره‌ای به سپرده‌ی دیداری تعلق نمی‌گیرد. پس بانک‌ها باز هم عنصر پنهان‌کاری یا دروغ را وارد معامله نموده و مرتکب امر غیراخلاقی شده‌اند. باز هم این موضوع که موجب تورم می‌شود توزیع ثروت را دست‌خوش تغییر نموده و سودی نصیب جامعه نمی‌کند (فعلاً مکانیزم‌هایی نظیر سیاست پولی انبساطی را خنثی فرض می‌کنیم و در بحث دولت آن‌ها را مطرح می‌نماییم). پس بانک‌داری با ذخیره‌ی جزئی نیز خلاف اخلاق بوده، غیر اخلاقی است.

با ظهور دولت-ملت‌ها در قرون اخیر و در صورت نوعی تفویض اختیار به دولت از جانب ملت می‌توان گفت که دولت این حق را دارد تا به هر دلیل به کاهش قدرت خرید مردم بپردازد. دولت با چاپ پول یا پی‌گیری دیگر مکانیزم‌های مدرن عرضه‌ی پول، می‌داند که مقدار پول در جامعه افزایش یافته، و این دقیقاً همان پولی است که در اختیار دارد تا با آن نیازهای دولت را بر آورده سازد. طبیعی است که طرف‌های معامله‌ی دولت نهایتاً پیمان‌کاران خصوصی باشند. باید دقت نمود که دولت با این افراد یا شرکت‌ها وارد معامله می‌شود و در معامله دیگر نمی‌توانیم بگوییم دولت از حق خاصی نسبت به بنگاه برخوردار است. چرا که شرط معامله ایجاب می‌کند دو طرف یکسان باشند (اصل بی‌طرفی). پس هر دو طرف باید به لحاظ حقوقی بنگاه فرض شوند و این اتفاقی است که به نحوی درست در سیستم حقوقی تمامی کشورهایی که حق مالکیت خصوصی را محترم می‌شمارند رعایت می‌شود. حالا با دو بنگاه مواجه هستیم. یکی پولی در اختیار دارد که می‌داند تقلیل ارزش یافته (عرضه‌ی پول کاهش قدرت خرید پول را به همراه دارد) و بنگاه دیگری که از این امر اطلاع ندارد. همان‌طور که می‌بینیم بازهم دروغ عنصری قابل شناسایی در این معامله است. شاید این ایراد را مطرح کنیم که بنگاه بر اساس پیش‌بینی می‌داند که دولت عرضه را افزایش داده و قرارداد را طوری تنظیم می‌نماید که این کاهش ارزش را جبران نماید (انتظارات عقلایی). البته در صورتی که این امر صحیح باشد دلیلی برای عرضه‌ی پول توسط دولت وجود نخواهد داشت. و این امر بیهوده بوده و عقل حکم می‌کند تا دولت به‌عنوان نماینده‌ی مردم منابع را در جهت امور بیهوده صرف ننماید. پس با فرض انتظارات عقلایی فایده‌مندی عرضه‌ی پول مخدوش شده امر حکم به عدم احرای امر بی‌فایده منطقی خواهد بود. حالا تنها مورد باقی‌مانده این خواهد بود که اگر عرضه‌ی پول فایده‌ای در بر داشته باشد (برای کل جامعه) می‌توان گفت از دید پیامدگرایی اخلاقی عرضه‌ی پول اخلاقی است (می‌دانیم که از دید اخلاق مذهب بنیان و خردگرایی اخلاقی که زیر مجموعه‌ی اخلاقیات با زمینه‌ی عقلی

می‌باشد عرضه‌ی پول غیر اخلاقی است). پس اگر نشان دهیم که این امر فایده‌ای در بر ندارد عرضه‌ی پول به‌کلی غیر اخلاقی خواهد بود.

آیا عرضه‌ی پول فایده‌ای برای جامعه خواهد داشت. همان‌طور که می‌دانیم اگر منظور از فایده افزایش تولید باشد این امر محل مناقشه میان اقتصاددانان است. با یک منحنی IS عمودی هیچ کاری از پیش نخواهیم برد زیرا سرمایه‌گذاری تحریک نمی‌شود و مصرف نیز تابع نرخ بهره نیست. از طرفی اگر توهم پولی را در مدل نداشته باشیم یک منحنی عرضه‌ی اقتصاد عمودی تمامی تاثیرات طرف تقاضا را بی‌نتیجه می‌نماید. باز تمامی این بحث‌ها در کوتاه مدت و بلند مدت تاثیرات خاصی را برجای می‌نهد. به هر حال می‌توان حالتی را متصور شد که افزایش در عرضه‌ی پول افزایش تولید را به‌همراه خواهد داشت. ولی می‌توان سوال را این‌گونه تغییر داد که آیا افزایش تولید برابر افزایش فایده‌مندی می‌باشد؟ آیا با افزایش در تولیدات یک اقتصاد، تخریب منابع افزایش نمی‌یابد؟ آیا عرضه‌ی بیشتر نیروی کار به‌معنای استفاده‌ی کمتر از ساعات شبانه‌روز برای اموری غیر از کار نخواهد بود؟ این سوالات در واقع به این نکته اشاره دارند که لزومی ندارد تا به افزایش تولید به‌عنوان افزایش مطلوبیت نگاه شود. افزایش تولید می‌تواند حتی به‌معنای کاهش در مطلوبیت باشد.

حالا دیدگاه اتریشی را در ماجرا دخیل می‌کنیم. بر طبق دیدگاه اتریشی هر انحرافی از بازار مورد نقد خواهد بود. بازار به‌عنوان نظم طبیعی امور با دلایلی روشن مورد حمایت قرار می‌گیرد. اگر از تورم صحبت می‌شود تنها بخشی از آن مورد نظر است که با مخدوش نمودن بازار و به‌خصوص حقوق مالکیت فردی ایجاد شده باشد. همین‌طور در مورد رشد نیز می‌توان چنین دیدگاهی اتخاذ نمود. آن مقداری از رشد که بیش از مقدار طبیعی باشد، سرزنش می‌شود. زیرا با تجاوز به حقوق مالکیت فردی ایجاد شده است. این دیدگاه به روشنی بیان می‌دارد که رشد القایی (با افزایش در حجم پول) نادرست است. زیرا این رشد حقوق مالکیت فردی افراد جامعه را نقض نموده (با تقلیل ارزش دارایی نقدی آن‌ها). در این‌که این میزان رشد بیشتر از حد طبیعی به افزایش مطلوبیت کمک می‌کند هیچ دلیلی در دست نیست. ممکن است مطلوبیت کاهش یافته باشد. به مسیری می‌پردازیم که طی آن امکانات جامعه به‌نحوی صحیح تخصیص نیافته و جامعه متضرر می‌شود.

فرض کنید دولت پول جدید در اختیار دارد. دولت این پول را از بنگاه‌های خود کسب نکرده، پس بنگاه‌های دولتی که کارایی آن‌ها کمتر از مقدار پول کسب شده تحت بودجه برای آن‌هاست به صرف نمودن پول می‌پردازند. کاملاً مشهود است که در این مثال پول در دست بنگاه‌ها، مدیران و کارگران ناکارآمد قرار گرفته و باعث می‌شود تا این عدم‌کارایی تکرار شود. ضمناً این عرضه‌ی پول به‌صورت برون‌زا باعث نوعی اختلال در سیستم قیمت‌ها شده و همین امر باعث تخصیص غیر بهینه‌ی منابع می‌گردد. در واقع اگرچه تولید ضاهرا افزایش می‌یابد

ولی این تولید تولید بهینه نیست. بلکه تنها به معنای افزایش تولید در یک دوره است. و چون با تخصیص ناکارای منابع شکل گرفته قطعا بهترین انتخاب نیست. در شرایطی که بهترین انتخاب همان انتخاب بازار بوده. از آن جایی که نقطه‌ی کارا و بهینه‌ی اجتماع صرف نظر از تاثیرات خارجی،⁷ یکی می‌باشند پس می‌توان گفت که دولت با عرضه‌ی پول به کاهش مطلوبیت کل اقدام می‌کند و از این حیث نیز کرتکب امری غیر اخلاقی می‌شود.

نتیجه‌گیری:

در این مقاله سعی شد تا با مروری بر تاریخچه‌ی عرضه‌ی پول و بررسی روند تکامل روش‌های عرضه به شناسایی این عنصر اقتصادی پرداخته و سپس با معرفی مختصری از علم اخلاق، نتایج با نگاهی اتریشی به اقتصاد تحلیل شوند. آن چه یافتیم این بود که عرضه‌ی پول با تقریبا تمامی تعاریف اخلاقی، امری غیر اخلاقی بوده و از این دید قابل دفاع نیست. ولی آن چه نبودنش در این مقاله احساس می‌شد و مایه‌ی تاسف نگارنده می‌باشد نبودن ردپای اخلاقیات اسلامی در بحث حاضر است. می‌توان به عنوان پیشنهادی برای تحقیق بیشتر این زمینه را در نظر گرفت.

منابع:

- فلسفه در عمل، ادم مورتون، ترجمه‌ی فریبرز مجیدی، انتشارات مازیار، چاپ اول 1382
- The Ethics of Money Production, Jorg Guido Hulsmann, Ludvig Von Mises Institute, 2008

⁷ Externalities